



انسان گرایی ناممکن (۱۶)

نبرد اصطلاحات

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان‌گرایی ناممکن (۱۶) نبرد اصطلاحات

مسئله «اصطلاح»، مسئله‌ای محوری در هر فرهنگی است. زیرا اصطلاحی را که در یک محیط معین متولد می‌شود، نمی‌توان از بستر آن محیط جدا کرد و در محیطی دیگر به کار گرفت، مگر آنکه مضامین آن اصطلاح و ریشه‌های تاریخی و فرهنگی‌اش را نیز با خود منتقل می‌سازد.^۱

به همین دلیل، تعامل با اصطلاح نباید به مرزهای زبانی آن اصطلاح محدود بماند؛ بلکه باید به معنا، مدلول و مفهوم آن نیز نگریست، همان‌گونه که به لفظ و منطوق آن نگریسته می‌شود.^۲

هنگامی که تلاشی صورت می‌گیرد تا مضامین یک اصطلاح، به بهانه جهانی بودن بر فرهنگ ما تحمیل شود - به‌ویژه اگر آن مضامین به بنیان‌های عقیدتی

^۱ بنگرید به: خالد السیف، إشکالية المصطلح النسوي (چالش اصطلاح فمینیسم)، (۸۹).

^۲ الهیثم زعفان، المصطلحات الوافدة (اصطلاحات وارداتی)، (۱۱).

و تشریحی اسلام آسیب برساند - در چنین حالتی، ما ناگزیر باید آن اصطلاح را با ابزارهای علمی خودمان داوری کنیم.^۱ پذیرش بی‌چون و چرای اصطلاحات وارداتی و بارِ فکریِ نهفته در آن‌ها، به نابودی هویت و زوال تمایز تمدنی می‌انجامد. این امر مسلمان را از دین، فرهنگ و زبان‌ش بیگانه ساخته و او را در گرداب تناقضی میان باورهای ریشه‌دارش و آنچه در نظام تمدنی جدید می‌بیند و می‌شنود، گرفتار می‌کند.^۲

بسته اصطلاحاتی که جهانی‌سازی در دستور کار خود قرار داده است، مانند آزادی (لیبرالیسم)، حقوق بشر، صلح، تروریسم، مدنیت و غیره، اصطلاحاتی هستند که هنگام استفاده از آن‌ها باید جانب احتیاط و پرهیز را رعایت کرد؛ آنها در پی تحمیل ارزش‌ها و مفاهیم معینی هستند و به آن رنگ و بوی جهانی می‌بخشند تا با نگاه آنان به هستی، زندگی و انسان سازگار باشد؛ و این نگاه، با نگاه اسلام متفاوت است.^۳ از جمله شیوه‌های گمراه‌کننده‌ای که غربیان به

^۱ همان منبع، (۱۳).

^۲ بکرن عبدالله ابوزید، معجم المناهی اللفظیة، (۳۶۱).

^۳ الهیثم زعفان، المصطلحات الوافدة (اصطلاحات وارداتی)، (۹).

کار می‌گیرند، این است که افکار و فرهنگ خود را «جهانی» و «کیهانی» (هستی‌شمول) می‌نامند و چنین القا می‌کنند که هر کس با آن مخالفت کند، خارج از دایره «جهانی بودن» قرار دارد. ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington) به این نکته اشاره کرده و می‌گوید: «مفهوم تمدن جهانی به توجیه سلطه فرهنگی غرب بر جوامع دیگر و لزوم تقلید کورکورانه آن جوامع از اعمال و نهادهای غربی کمک می‌کند. «جهان‌شمولی» ایدئولوژی غرب برای رویارویی با فرهنگ‌های غیر غربی است»^۱.

با پایان استعمار، برخی از سیاستمداران ظهور مکتب انسان‌گرایی را به فرایند جهانی‌سازی، که به آن نیز به عنوان فرایند غربی‌سازی نگریسته می‌شود، پیوند زدند. «حاکمیت استعماری اروپا در سراسر جهان، عمیقاً خود را وقف مأموریتی کرده بود که آن را انسانی‌سازی برنامه‌های آموزشی می‌نامید».^۲ از جمله اصطلاحاتی که می‌خواهند به آن رنگ و بوی جهانی دهند، اصطلاح انسانیت است. این اصطلاح هنگامی که در غرب به کار می‌رود، غالباً حامل

^۱ ساموئل هانتینگتون، صدام الحضارات (برخورد تمدن‌ها)، (۱۰۹).

^۲ جک گودی، سرقة التاريخ (سرقت تاریخ)، (۳۷۱).

همان بار فرهنگی است که پیشتر درباره آن سخن گفتیم. از اینجا درمی یابیم که خطاست اگر مثلاً در تعریف «انسانیت» به حدودی مانند نیکی به دیگران یا صرفاً اخلاقیاتی که به پشتوانه های فکری و فلسفی متکی نیست، بسنده کنیم. درست نیست که اسلام را مثلاً انسان گرا توصیف کنیم. چنین سهل انگاری و سازگارسازی سطحی، به تحریف حقایق اسلام و مخدوش کردن مبانی آن می انجامد. زیرا «همه دستاوردهای مدرنیته تا زمانی که پیوندشان به حقیقت دینی بازگردانده نشده مورد اعتراض است... قصد اصلی مدرنیته در همه تولیداتش، محو دین است... بلکه مدرنیته در تمام دستاوردهایش، قضاوتی منفی را درباره دین به همراه دارد»^۱.

این گمراه کننده است که برخی بکوشند اصطلاحاتی را که هیچ پیوندی با اسلام ندارند، بر افکار و نظام های اسلامی تحمیل کنند؛ زیرا اسلام نظامی متمایز است و از جنبه های گوناگون با نظام های وضعی بشری تفاوت دارد، و نظام اسلامی را نمی توان جز در چارچوب مفاهیم و اصطلاحات خاص

^۱ جک گودی، سرقة التاريخ (سرقت تاریخ)، (۳۷۰).

خودش مطالعه کرد. هرگونه خروج از این اصل، ناگزیر به ابهام و سردرگمی دربارهٔ حکم اسلام در بسیاری از قضایا می‌انجامد.^۱

این امر، بسیاری از جدل‌های عقیدتی را به ذهن متبادر می‌سازد که عامل آن‌ها چنین الفاظ مُجمل [و اصطلاحات چند پهل و مبهم] بوده است که در آن حق و باطل با هم آمیخته می‌شود. در این باره ابن تیمیه می‌گوید: «اما دربارهٔ الفاظ مجمل، سخن گفتن دربارهٔ آن‌ها چه در نفی و چه در اثبات، بدون تفصیل و موشکافی، [انسان را] به نادانی، گمراهی، فتنه، تباهی و قیل و قال می‌اندازد. و گفته شده است: بیشتر اختلاف خردمندان از جهت اشتراک نام‌ها (اشتراک لفظی) است». ^۲ ابن قیم می‌گوید: «ریشهٔ بلای بیشتر مردم از ناحیهٔ الفاظ مجملی است که هم حق را در بر دارند و هم باطل را. پس آن‌که طالب حق [موجود در] آن است، آن [لفظ] را به کار می‌برد و آن‌که باطل [موجود در

^۱ طه عبدالرحمن، من الإنسان الأبتري إلى الإنسان الكوثر (از انسان ابتر تا انسان کوثر)، (۳۵).

^۲ ابن تیمیه، منهاج السنة النبوية، (۲/۱۳۰).

آن را می بیند، آن را انکار می کند؛ و در نتیجه، آنکه طالب حق [موجود در آن] است سخن او را رد می کند»^۱.

واژه «انسانیت» ممکن است در روزگار ما به کار رود و منظور از آن، مطلق نیکوکاری با دیگران باشد، چرا که صفت «انسانی» در واقع با صفت دیگری یعنی «نیکوکارانه» مرتبط است.^۲ «انسانیت» همچنین در متون معاصر، در چارچوب توجه به انسان، نیازها و خواسته های او، و اهتمام به آبادانی زمین، برپایی تمدن، ساختن آن و مهارت ورزیدن در همه این امور به کار می رود.

پس ناگزیر هنگام پرداختن به چنین اصطلاحاتی، باید به تفصیل سخن گفت. زیرا برخی اگر بشنوند کسی می گوید: «اسلام، ضد مکتب انسان گرایی است»، ممکن است گمان کنند که اسلام انسان را سرکوب می کند، یا عقل و ابداع او را محدود می سازد؛ و در اینجا خلط مبحث بزرگی رخ می دهد. در مقابل این گروه، کسان دیگری نوشته اند و اسلام را «دینی انسان گرا» توصیف کرده اند، به همین سادگی و به شکل مطلق. پنهان نیست که در این توصیف - اگر

^۱ ابن قیم، شفاء العلیل، (۲۷۹).

^۲ مارسیل بوازار، إنسانية الإسلام (انسانیت اسلام)، (۲۱).

معنای حقیقی اصطلاح انسان‌گرایی یا اومانیزم را در نظر بگیریم - چه اندازه سهل‌انگاری و گزافه‌گویی نهفته است. به همین دلیل، لازم بود که ماهیت اسلام با الفاظ شرع و اصطلاحات خود آن توصیف شود، نه با اصطلاحاتی که باری غریب و بیگانه از آن را حمل می‌کنند؛ وگرنه نتیجه، خطا در داوری و گمراهی در تصور خواهد بود.

در پی طغیان تفکر انسان‌گرایانه و حمایت مراکز قدرتمند جهانی از آن، گروهی از مسلمانان که مرعوب این فضا شده‌اند، به دنبال اثباتِ عدم تعارض اسلام با «انسان‌گرایی» برآمده‌اند. آنان در این راه، محکمت‌ها را رها کرده و به متشابهات چسبیده‌اند تا با تأویلی انسان‌گرایانه، گردنِ ادله شرعی را به سوی سازگاری با مفاهیم مکاتب بشری کج کنند.

در باب به کار بردن این اصطلاح، شیخ بکر ابوزید رحمه الله می‌گوید: «واژه انسانیت، لفظی فریبنده است که میان عموم و خواص مسلمانان رواج یافته است. می‌بینی که فردی وقتی می‌خواهد کاری را تحسین کند، می‌گوید: این کاری «انسانی» است و از گفتن این حرف احساس رضایت می‌کند. این واژه حتی به میان تحصیل‌کردگان و روشنفکران نیز راه یافته است. اما آنان

نبرد اصطلاحات |

نمی‌دانند که این اصطلاح حامل معنایی «ماسونی» است و به زبان آوردن آن، جنگی علیه خودِ آنان و دینشان محسوب می‌شود. این اصطلاح، دعوتی است تا به جای دین، انسانیت (به معنای اومانیزم غربی) را مبنای [ارزش‌گذاری] معانی والای زندگی قرار دهیم. این در معنای پنهانِ خود، همان سخن منافقان است: **وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ**؛ [بقره: ۱۴] (و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند، برخورد کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم؛ و چون با شیطان‌هایشان خلوت کنند، می‌گویند: بی‌تردید ما با شما ییم، ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم). و خلاصه کلام آنکه: [این اصطلاح] جنگ با مسلمانان به نام «انسانیت» است تا یهودیت باقی بماند و نام اسلام محو شود...^۱

البته این بدان معنا نیست که هرکس این اصطلاحات را به کار می‌برد، لزوماً از بار فکری سنگینِ برخاسته از میراث غربیِ آن یا پیامدهای نظری‌اش آگاه است. چرا که «سخنِ هرکسی جز انبیا، ممکن است پیامدهایی داشته باشد که خودِ گوینده به آن‌ها توجه نکرده باشد. در چنین حالتی، اگر او از آن

^۱ بکر ابوزید، معجم النواهی اللفظية، (۱۶۲-۱۶۳).

نبرد اصطلاحات |

پیامدها آگاه می‌شد، [یکی از این سه راه را داشت]: یا باید آن پیامدها را می‌پذیرفت؛ یا اگر آن‌ها را نمی‌پذیرفت، باید از سخن اصلی خود برمی‌گشت؛ و یا [در نهایت] انکار می‌کرد که آن پیامدها، لازمهٔ سخن او بوده‌اند.^۱ مقصود ما طرد کامل و لغو اصطلاح «انسانیت» نیست؛ اما از آنجایی که برخی از به‌کاربرندگان این واژه - چنان‌که پیشتر بیان شد - منظورشان همان مدلول اصطلاح «انسان‌گرایی» با آن ویژگی‌های جدای از دین است، سزاوارتر آن است که از الفاظ شرعی استفاده شود؛ الفاظی که در رساندن معنا کامل‌تر و در بیان مقصود، گویاتر از لفظ «انسانیت» هستند؛ مانند واژگان «نیکی»، «احسان» و «اخلاق نیک».

آیا می‌توان گفت که: «انسان خلیفهٔ خدا در زمین است»؟

ابن قیم می‌گوید: «اگر منظور از افزودن [خلیفه] به الله این باشد که او [یعنی انسان] جانشین از جانب خداست، نظر صحیح، قول گروهی است که آن را

^۱ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، (۲۸۸/۳۵).

منع می‌کنند؛^۱ و اگر منظور از اضافه این باشد که خداوند او را جانشینِ دیگرانی که پیش از او بودند قرار داده، این اضافه ممتنع نیست. و معنای حقیقی [خلیفه الله در این حالت دوم] آن است که الله او را جانشینِ غیر خود (موجودات پیشین) ساخته است. با این توضیح، پاسخ [اشکال به] سخن امیرالمؤمنین [علی] که فرمود: «آنان خلفای الله در زمین او هستند»^۲ نیز روشن می‌شود.^۳

برای آنکه «ذائقة دینی» نسل جدیدی که قرار است اسلام به او معرفی شود و عقایدش در قلب او شکل گیرد، با ذائقة اصیل نسل اول اسلام - که مستقیماً در دامن نبوت تربیت شدند - متفاوت نشود، برای کسانی که می‌کوشند اسلام را به دل‌ها و ذهن‌ها نزدیک سازند، واجب است که در تمام این مسیر، با نهایت احتیاط و دقت عمل کنند. و برای آنکه نسل جدید در روش‌های تفکر

^۱ زیرا «خلیفه» کسی است که جانشین فرد غایب می‌شود و خدا تعالی غایب نیست. بنگرید به: بکر أبوزید، معجم المناهی اللفظية، (۲۵۲ - ۲۵۳).

^۲ در خبری که کمیل از علی (رضی الله عنه) نقل کرده آمده است: «...آنان خلفای خدا در سرزمینش هستند»؛ این در سیاق سخن از علمای نیکوکار آمده است. حلیة الأولیاء، (۷۹/۱).

^۳ ابن قیم، مفتاح دار السعادة، (۱۵۲/۱).

و منظومه‌های فکری و مفهومی‌اش از آن جاده اصلی که نبوت - بر صاحبش
درود و سلام باد - ترسیم کرده بود، منحرف نشود.^۱

* * *

^۱ ابوالحسن ندوی، التفسیر السیاسی للإسلام (تفسیر سیاسی از اسلام)، (۵ - ۶). و بنگرید به: محمد
محمد حسین، الإسلام والحضارة الغربية (اسلام و تمدن غرب)، (۱۸۴ - ۱۸۵).

سخن پایانی...

- {قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} [أنعام: ۱۶۲]

(بگو: «بی‌تردید، نماز و عبادات من و زندگی و مرگ من، [همه] برای الله، پروردگار جهانیان است). کسی که دین را به درستی برپا دارد، از این جاده خارج نمی‌شود و هیچ ایده‌ای را برتر از مقتضیات وحی و مقدم بر آن نمی‌شمارد.

- {إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا} [انسان: ۹] (ما

شما را فقط برای خشنودی الله اطعام می‌کنیم؛ نه پاداشی از شما می‌خواهیم و نه سپاسی). مسلمان حقیقی با تمام اعمالش رضای خدای متعال را می‌جوید، و با این کار، از کسی که ادعا می‌کند مقصودش «خشنودی انسانیت» است، کامل‌تر است؛ در حالی که دیگری در حقیقت جز به دنبال دستاوردی دنیوی، نفع‌گرایانه و زودگذر نیست که با آن غرورش را ارضا کند.

- {أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

(۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ} [مَاعُونَ: ۱-۷] (آیا کسی را که

[روز] جزا را دروغ می‌شمارد، دیده‌ای؟ (۱) این همان کسی است که یتیم را به خشونت می‌راند (۲) و به خوراک دادنِ بینوا ترغیب نمی‌کند (۳) پس وای بر نمازگزاران (۴) کسانی که از نمازشان غافلند (۵) آنان که ریا می‌کنند (۶) و از [دادن] وسایل ضروری [و زکات] دریغ می‌ورزند). این سوره کریمه معامله با خالق از طریق نماز، و معامله با خلق از طریق نیکی کردن به آنان را یکجا ساخته است. و این چنین، آیین حنیف اسلام میان این دو رکن جمع کرده است. در نتیجه، منحصر کردن مفهوم دین در معامله با خالق را رهبانیتی بدعت‌آمیز، و منحصر کردن آن در معامله با خلق را دنیاگرایی افراطی دانسته است.

• {هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ

وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ} [حج: ۷۸] (او شما را از پیش مسلمان نامید

و در این [قرآن نیز]؛ تا این پیامبر گواه بر شما باشد و شما [نیز] گواه بر مردم باشید). مسلمان حقیقی تنها به این نام شریفی که خداوند متعال بر او نهاده افتخار می‌کند و به جای آن، نام دیگری را نمی‌جوید

که خود را به مکتبی انسان‌گرا یا غیر آن منتسب کند و آن را برنامه اسلام ترجیح دهد، یا بر وصف مطلقِ مسلمان، قیدهایی همچون «مسلمان با دیدگاه انسانی» بیفزاید!

- **{وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ}** [توبه: ۷۱] (و مردان و زنان مؤمن، دوستان [و یاوران] یکدیگرند). مسلمان حقیقی در تمام روابط خود از هدایت وحی پیروی می‌کند و پیمان دوستی خود را بر اساس اقتضای ایمان می‌بندد. در قلب او، موحد و مشرک یکسان نیستند و ادعا نمی‌کند که تمام بشریت در محبت و دوستی برابرند. با این وجود، او با غیرمسلمانان جز به نیکی، قسط، عدالت و احسان رفتار نمی‌کند: **{لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}** [ممتحنه: ۸] (الله شما را از [نیکی کردن و رفتار عادلانه با] کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با آنان به عدالت رفتار نمایید. بی‌تردید، الله عدالت‌پیشگان را دوست دارد).

• {وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ}

[آل عمران: ۱۱۸] (آنان دوست دارند شما در رنج بیفتید. دشمنی از دهانشان آشکار شده و آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگتر است). انسان‌گرا بشارت عشق و محبت می‌دهد و ادعا می‌کند که در قلبش کینه‌ای نسبت به هیچ‌کس ندارد؛ اما لغزش‌های زبان، رازِ درون را آشکار می‌سازد. ممکن نیست حُبّی وجود داشته باشد، بدون آنکه بغض و کینه‌ای نسبت به مخالفِ آن [حب] وجود داشته باشد.

• {وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا} [قصص:

۷۷] (و در آنچه الله به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن). مسلمان فرمان نیافته است که دنیا را رها کند تا به ویرانی کشیده شود؛ بلکه خداوند متعال بر خلقش منت نهاده که زمین را برایشان رام گردانید تا در گوشه و کنار آن راه بروند، از روزی‌اش بخورند، از فضل او بجویند و بهره‌ خود را از دنیا فراموش نکنند. آنان به رهبانیت، گوشه‌گیری و شکنجه دادن بدن فرمان نیافته‌اند، و این از روش پیامبران نبوده است؛ بلکه آنان به میانه‌روی، اعتدال، اتقان و

احسان فرمان یافته‌اند و همواره به آنان یادآوری شده است که خداوند آبادانی زمین را برایشان آسان ساخته است. بنابراین انسان‌گرایی در این زمینه منتی بر گردن ما ندارد.

- {وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً} [بقره: ۳۰] (و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم). انسان به واسطه آنکه خداوند او را جانشین قرار داده، خلیفه در زمین است و نیروی خود را از خالقش عزوجل می‌گیرد. پس او جانشین از جانب خدا نیست، بلکه بنی‌آدم جانشین یکدیگر می‌شوند. و همان‌گونه که آفرینش از آن خداست، امر و فرمانروایی نیز از آن اوست: {أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ} [اعراف: ۵۴] (آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله، پروردگار جهانیان). بنابراین، انسان حق ندارد بدون مرجعیتی متعالی از امر خداوند، قانون‌گذاری کند.

- انسان‌گرایی، فضائل را به خود نسبت می‌دهد و ادعا می‌کند که برتر از همه ادیان است؛ اما این ادعا توهمی بیش نیست. چرا که هر فضیلتی

در آن باشد، از بقایای آموزه‌های پیامبران است،^۱ و هرپستی و رذالتی در آن باشد، از آثار بت‌پرستی‌هاست.

حافظ ابن رجب از ابوالوفاء بن عقیل در کتابش «الفنون» نقل می‌کند که گفت: «خداوند سبحانه و تعالی، [حرمت] جاندار، به‌ویژه بنی‌آدم، را چنان بزرگ داشته که [گفتنِ کلام] شرک را در هنگام اکراه و ترس از آسیب جانی، بر او مباح ساخته و فرموده است: **{إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ}** [نحل: ۱۰۶] (مگر کسی که وادار شده و قلبش به ایمان اطمینان دارد).

او که حرمت جان تو را بر حرمتِ [نام] خویش مقدم شمرد و به تو اجازه داد تا برای محافظت از خود، او را به چیزی که شایسته‌اش نیست یاد کنی؛ چنین خدایی سزاوار است که شعائرش را بزرگ بشماری و به او امر و نواهی‌اش کردن نهی.

خداوند با واجب کردن حد بر تهمت‌زننده، از آبرویت پاسداری کرد و با حکم قطع دست سارق، مالت را مصون داشت. او برای آنکه در مشقت نیفتی، نماز

^۱ «هر آنچه نزد آنان (فلاسفه) از علم نافع و عمل صالح یافت می‌شود، جرعه‌ای است از آنچه پیامبران - علیهم السلام - آورده‌اند». ابن تیمیه، الجواب الصحیح، (۵/۱۳۹).

را در سفر بر تو کوتاه نمود و از روی دلسوزی برای سختی بیرون آوردن و پوشیدن کفش، مسح بر خُف را جایگزین شستن پا کرد. او حتی برای حفظ جان و سلامتی‌ات، خوردن مردار را [در اضطرار] بر تو حلال شمرد و با کیف‌های فوری این جهانی (حدود) و هشدارهای اخروی (وعید)، تو را از آسیب‌ها بازداشت. و فراتر از اینها، برای هدایت تو، قوانین طبیعت را [با معجزه] درهم شکست و کتاب‌های [آسمانی] را بر تو نازل فرمود.

آیا با وجود این همه بزرگواری، شایسته است که بر انجام آنچه تو را از آن نهی کرده، پافشاری ورزی، و از آنچه تو را به آن امر کرده، روی بگردانی؟ آیا شایسته است که از دعوت کننده‌ او روی بگردانی، در حالی که او تو را رها نکرده است، و در همان حال، دعوت کننده دشمنت را اطاعت نمایی؟

او که اوست، تو را بزرگ می‌دارد و تو که تویی، امر او را و می‌گذاری؟ او رتبه‌ بندگان (فرشتگان) را به خاطر تو پایین آورد و آن را که از سجده بر تو سرباز زد، به زمین فرو افکند...

چه وحشتناک است بازیچه شدن انسان به دست شیطان، در حالی که در محضر حق قرار دارد! و فرشتگان آسمان برای او سجده می‌کنند، [اما]

دگرگونی احوال و نادانی‌ها، او را در درک آغاز و انجام به بیراهه می‌کشاند، تا جایی که در برابر تصویری بر سنگی، یا درختی از درختان، یا خورشید یا ماه، یا در برابر گوساله‌ای، یا پرنده‌ای آواز خوان، سر به سجده می‌گذارد! چه ترسناک است زوال نعمت‌ها، و دگرگونی احوال، و بازگشتن به نقص پس از رسیدن به کمال!

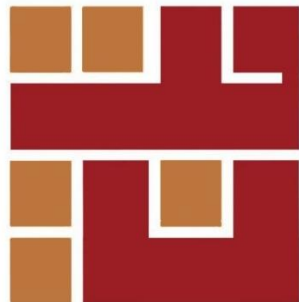
شایسته این موجود زنده گرامی قدر که بر همه حیوانات برتری یافته نیست که جز در حال عبادت خدا در سرای تکلیف (دنیا)، یا در جوار خدا در سرای پاداش و شرافت (آخرت) دیده شود. و هر حالتی میان این دو، نشان‌دهنده آن است که او خود را در جایگاهی جز جایگاه شایسته‌اش قرار داده است.^۱

والحمد لله رب العالمین.

* * *

^۱ ابن رجب، ذیل طبقات الحنابلة، (۱/ ۳۳۹ - ۳۴۱).

نبرد اصطلاحات |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies